نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و پنجم – شماره ۱۰۰۷
سه شنبه ۷ تیر ۱۴۰۱ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

کشتی بندر آزاد بوشهر، حرکت نکرده به گِل نشست



امور بازرگانی یا ثبت نام مدارس؟!

مصاحبه با فاطمه طالبی؛
هنرمند سوخت نگاری طراحی در بوشهر:

سوزاندن برای خلق هنر



مصاحبه با دکتر آرش دهداری؛
کاریکاتوریست بوشهری به مناسبت برگزاری نمایشگاه در بوشهر:

کاریکاتورهایی برای بزرگداشت چهره‌های الهام بخش



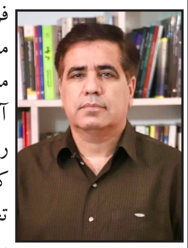
مصاحبه با مریم هاشمی تنگستانی؛
شاعر مجموعه «جریان ساکت خانه»:

برای من، روز بدون کلمه کامل نیست



از تربیت اجتماعی فرزندانمان غافل نشویم

یونس قیصی زاده



فرزندان ما در زندگی در موقعیت‌های سختی قرار می گیرند که نحوه واکنش آنها، می‌تواند زندگی آنها را تغییر دهد؛ همانند زمانی که کسی به آنها سیگار تعارف می کند، کسی آنها را تشویق به کشیدن مواد می کند، یک نفر پیشنهاد رفتن به جایی ناامن را به آنها می‌دهد، کسی درخواست کاری ناشایست را از آنها دارد، یک نفر می‌خواهد که او کاری خطرناک را برایش انجام دهد، کسی خواستار کمک وی برای یک کار خلاف می‌شود و...

در همه این موارد و موارد مشابه که ممکن است برای فرزندان ما بوجود بیایند، تعارف بی‌جا و در رودربایستی قرار گرفتن و ناآشنایی فرزندانمان نسبت به آن موقعیت، می‌تواند به راحتی فرزند ما را دچار دردسر کند و تجارب تلخی را برای آنها رقم بزند.

ما به عنوان والدین باید زمینه آشنایی فرزندانمان با مهارت‌های زندگی از جمله مهارت «جرات ورزی» و «نه» گفتن را فراهم بیاوریم و تلاش کنیم که در مقابل افتادن آنها در دام آسیب‌های روانی و اجتماعی، مهارتهای لازم را بدست بیاورند.

بی‌توجهی و بی‌خیالی و دست روی دست گذاشتن در مقابل تربیت اجتماعی فرزندانمان، در آینده تنها افسوس زمان از دست رفته را برای ما به همراه دارد، زمانی که ممکن است دیگر کاری از دست ما برنیاید و آن موقع هست که تمام تقصیر وضعیت پیش آمده را به گردن فرزندانمان می‌اندازیم و آنها را مورد سرزنش قرار می‌دهیم! اما آیا ما به عنوان والدین هم به وظایف خود در قبال تربیت اجتماعی فرزندانمان عمل کرده‌ایم؟

امروزه توجه به تربیت اجتماعی فرزندان، برای جلوگیری از آسیب دیدن آنها و موفقیت در زندگی اهمیت زیادی دارد و والدین نیز باید متوجه نقش و مسئولیت خود در این مقوله مهم باشند.

مصاحبه با حسن صفری؛ کاپیتان بوشهری تیم ملی هفت نفره:

تیم دوم دنیا هستیم، اما در کشورمان تحقیر شدیم

مهدی صالحی زاده: حسن صفری بازیکن بوشهری از تبار تنگستان که افتخار این را دارد که بازوبند کاپیتانی تیم ملی هفت نفره را بر بازو ببندد. این تنگسیر در اکثر بازی های جهانی و پاراالمپیک، عصای دست مربیان بوده است. در این سری از مسابقات جام جهانی فوتبال هفت نفره که در کشور اسپانیا انجام شد و تیم ملی به مقام دوم رسید، یکی از بهترین های ایران بود. صفری قبل از بازی با اکراین یعنی در بازی فینال به دلیل درد کشاله ران و به صلاحدید کادر فنی در ترکیب حاضر نشد که در آن دیدار جایش حسابی خالی بود. این فوتبالیست بااخلاق و خلاق مشکلاتی از لحاظ مسکن دارد که شایسته است مسئولان استان بوشهر در حل آن مساعدت لازم را بعمل بیاورند. این هفته با این جوان کاپیتان تیم ملی هفته نفره، هم صحبت شدیم که در ادامه می خوانید:

– از بازی های جام جهانی که در کشور اسپانیا برگزار شد و به مقام دوم دست یافتید، بگویید؟

– بازی ها خوب بود. با توجه به این که ما تمرینات خوب و منظمی پشت سر گذاشته بودیم، توانستیم از بین تیم های شرکت کننده به مقام دوم نایل شویم و از جایگاه دومی خودمان در دنیا دفاع کنیم.

–از بازی پایانی بگو؟

–بازی فینال با تیم اکراین بود که این تیم از تیم های بسیار خوب و قوی دنیا به شمار می رود. آنها مثل ما آماتور تمرین نمی کنند. از لحاظ امکانات از ما بالاتر می باشند. با توجه به این که در حال جنگ هستند، یک ماه زودتر از برگزاری مسابقات به اسپانیا آمده بودند تا با شرایط آن جا آشنا شوند. آنها حق شان است که سطح اول دنیا باشد ولی ما همیشه این تیم را اذیت کرده ایم به خصوص در روز بازی فینال، اکراین را خیلی تحت فشار قرار دادیم.

– با توجه به این که تیم روسیه در مسابقات حاضر نبود شما در صورت حضور این تیم، به فینال می رسیدید؟

–فکر کنم اگر روسیه هم در مسابقات بود باز هم ما در فینال بودیم. چون تیم خوبی داریم.

– شما در دفاع وسط تیم ملی فوتبال هفته نفره به طور ثابت بازی می کنید. در این سری از مسابقات از جانب کدام تیم تحت فشار قرار رفتید؟

– یک مقدار مقابل تیم برزیل اذیت شدم. چون آنها ریز نقش و تکنیکی و خیلی سریع می باشند. ما در نیمه نهایی آنها را مغلوب کردیم.

–مثل این که تاکنون مسئولان استانی با شما دیداری نداشته اند؟

– تا الان که ما مسئولین استانی را ملاقات نکرده ایم و مسئولان بوشهر و تنگستان را ندیده ایم. باور کنید یک بنر تبریک برای ما نزدند. متأسفانه هیچ نهاد یا ارگانی در بوشهر حتی پیامی هم به ما ندادند.

– رسانه های کشوری هم انگار در حق شما کوتاهی کرده اند؟

– با توجه به این که تیم ایران در رنکینگ دوم دنیا قرار داد، از لحاظ اطلاع رسانی در ایران، رسانه ها فاجعه بودند. این مسئله باعث شد یک مقدار دلسرد شویم. در بوشهر هم جز یک سایت که خبر ما را کار می کرد دیگر سراغی از ما نگرفتند.

– حضور علیشاه طارمی در تیم ملی چه قدر تأثیرگذار بود؟

– آقای طارمی قوت قلب ما بود. این را از نیابت همه بچه های تیم ملی می گویم. حضور ایشان و صحبت هایش از لحاظ انگیزشی و فنی برای ما خیلی تأثیر مثبت داشت. چون خیلی پالس های منفی به طرف تیم ملی می آمد که تیم اعزام نخواهد شد و منفی بافی های قبل اعزام. ولی حضور ایشان بسیار مفید بود به خصوص این که آقای مهدی طارمی هم مرتب با ما در ارتباط بود.





– گویا مهدی طارمی برای شما سنگ تمام گذاشت؟

– واقعاً جای تأسف دارد تیمی که دوم دنیاست، نباید به این و آن متوسل بشود. اگر مهدی طارمی نبود تیم ملی به اسپانیا اعزام نمی شد. ایشان نزدیک یک میلیارد و اندی به تیم ملی فوتبال هفت نفره کمک کرد که این نشان از عرق ملی شان به ایران است.

–عدم حضور بابک صفری سنگربان بوشهری تیم ملی در این سری از بازی ها چه قدر روی روند تیم تأثیر داشت؟

– بابک صفری از بازیکنان مهم ما بوده که متأسفانه شرایط طوری رقم خورد که با ما به اسپانیا نیاید. او نقطه قوتی است برای هر تیمی. بودن بابک به همه اعضای تیم ملی اعتماد به نفس می دهد.

– آیا بازی یا تورنمنتی در آینده هم خواهید داشت؟

– فکر کنم یک تورنمنتی در تایلند قرار است انجام شود، زمان دقیق مشخص نیست.

–صحبت شما با خانواده تان چیست؟

–در طول هشت ماهی که در تمرینات تیم ملی بودم درست و حسابی خانواده ام را ندیدم و از آن طریق از آنها تشکر می کنم. چون دبیر آموزش و پرورش نیز می باشم و آنها نیز از هیچ کاری کوتاهی نکردند. نهایت تشکر را دارم. از مردم بندرعامری، باشگاه شاهین عامری و شخص آقای نصاری ادای احترام می نمایم.

–گپ پایانی؟

– حدود ده سال است که در تیم ملی به عنوان بازیکن و کاپیتان تیم در حال خدمت گذاری می باشم. باور کنید در طول این ده سال فقط دو الی سه میلیون بیشتر از جانب مسئولین به ما نداده اند. فکر کنم که ما یک مقدار تحقیر شده ایم. ما تیم دوم دنیا هستیم. باید یک جلسه ای برگزار شود و مشکلات ما نیز مطرح گردد. ما با حداقل ها هم رضایت داریم.

معرفی مدارس فوتبال استان بوشهر

رشید ملاح‌زاده مدیر و مربی مدرسه فوتبال کوشا اکسون بوشهر:

زمین مناسب و زمان کافی برای تمرین و پرورش استعداد ها نداریم

مصاحبه از عبدالباقی صداقت



– لطفا خودتان را برای خوانندگان هفته نامه معرفی کنید

–رشید ملاح‌زاده هستم. مدیر و مربی باشگاه کوشا اکسون بوشهر، که به مدت ۱۰سال است که در فوتبال پایه فعالیت دارم و با تیم های نونهالان استقلال بوشهر (به عنوان مربی) و امیدهای ایرانجوان در لیگ برتر(به عنوان مربی) همکاری داشتم.

– مدرسه فوتبال شما از چه سالی شروع به فعالیت نموده ومحل تمرین ها کجا می باشد؟

– مدرسه فوتبال ما از اواخر سال ۱۳۹۵ شروع به فعالیت کرده و در حال حاضر در مجموعه فرهنگی و ورزشی آزادگان آموزش و پرورش بوشهر تمرین می کنیم.

– از ابتدای فعالیت تا کنون چه تعداد فوتیال آموز داشته اید و چند فوتبالیست از مدرسه شما به تیم های مطرح راه یافته اند؟

– با توجه به شرایط فصلی تعداد فوتبال آموزان فرق دارد و به طور تخمینی بین ۵۰ تا ۷۰ تا فوتبال آموز داریم، هرساله با توجه به شرکت در مسابقات و فستیوال حداقل ۲ فوتبال آموز از مدرسه ما انتخاب شدند.

– در حال حاضر چه تعداد فوتبال آموز دارید درچه رده های سنی هستند ؟

در حال حاضر ۴۵فوتبال آموز داریم که در رده های زیر ۸، زیر ۱۱، زیر ۱۰، زیر ۱۲ و نونهالان زیر ۱۳سال مشغول هستند.

– تا کنون مدرسه فوتبال شما چه موفقیت ها و افتخاراتی را کسب نموده است؟

–دارای قهرمانی در رده ۱۰سال لیگ مدارس فوتبال بوشهر سال ۱۴۰۰– قهرمانی رده زیر۱۲ در یادواره۲۰۰۰ شهید دریایی بوشهر– قهرمانی رده ۱۰سال یادواره شهدای صلح آباد– قهرمانی رده ۱۲سال یادواره شهدای مدافع سلامت– مقام سوم رده ۱۰سال یادواره شهید سردار سلیمانی.

– امکانات و هزینه های مدرسه فوتبال را از چه طریقی تهیه می نمائید؟

– مخارج مدرسه فوتبال از بودجه شخصی خود و گاهی از طریق شهریه تامین می شوند.

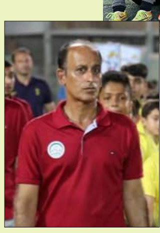
–با چه مشکلاتی روبرو هستید؟

– عمده ترین مشکل مدارس فوتبال نداشتن زمین مناسب و کافی برای تمرین و پرورش استعداد ها است و عدم همکاری مسئولین بخش فرهنگی ورزشی شهرداری و شورای شهر با مدارس فوتبال جهت تحویل زمین های چمن و همچنین نداشتن اسپانسر مالی برای مسابقات و مخارج.

– چه پیشنهاداتی جهت پیشرفت مدارس فوتبال دارید؟

–همکاری مستمر متولیان اول ورزش استان و همچنین مسئولین با مدارس فوتبال که باعث دلگرمی و پشتکار مدیران این مدارس فوتبال می گردد.

–چه صحبتی با مسئولین دارید؟



– خواهش داریم که مسئولین به ورزش پایه نگاه ویژه ای داشته باشند و در بخش امکانات تدابیر لازم را با مدیران مدارس فوتبال به کار گیرند و همچنین از مدیران و همکاران مدارس فوتبال تقاضا دارم به جای نتیجه گرایی برای پیشرفت، یکدیگر را یاری کنند.

– در پایان کلام آخر شما؟

– با تشکر از روزنامه نسیم جنوب و مرد زحمت کش عرصه مطبوعات جناب صداقت که زمانی را به ما اختصاص دادند، آرزوی موفقیت و پیشرفت برای بوشهر را دارم.

در شهر

افشین غریبی

– در حالیکه عمده بار ترافیکی روی خیابان امام در شهر بوشهر هست، مسیرهای آنتنی کنار آن از جمله خیابون عاشوری نقش مهمی در کاستن از بار ترافیکی این خیابان ایفا کرده و گره کور ترافیک بوشهر در این منطقه را باز نگه داشته اند، اما متاسفانه از طرف نهادهای ترافیکی به وضعیت این خیابان توجه کافی نمی شود بطوری که در مسیرهای اتصالی این دو خیابان شاهد راه بندانی های مکرر هستیم و کمتر تابلوهای هشدار دهنده یا پارک ممنون در نقاط مشکل زا وجود دارد، از راهنمایی و رانندگی و شهرداری و دیگر متولیان درخواست داریم تا به وضعیت ترافیکی این خیابان نیز توجه کنند و از بروز گره ترافیکی در آن جا جلوگیری کنند.

– وضع روشنایی بسیاری از کوچه های محلات شهر بوشهر، مطلوب نیست و تاریکی باعث بروز ناامنی در این محلات می شود، از اداره برق تقاضای رفع این مشکل را داریم.

– فاجعه متروپل در آبادان زنگ خطری بود که باید همه کشور و از جمله بوشهر آن را جدی بگیرند و استانداری و شورا و شهرداری و نهادهای بازرسی و نظارتی این موضوع را در بوشهر نیز جدی بگیرند و نگذارند که فاجعه آبادان در بوشهر نیز تکرار شود، خصوصا در مرکز شهر و بازار که محل عبور و مرور بسیاری از مردم هست و مدتی پیش نیز ساختمانی در خیابان انقلاب خراب شد که خوشبختانه کسی آسیبی ندید.

– چرا خیابان شهدای توحید در بوشهر را تکمیل نمی کنید و این خیابان را رها کرده اید؟

– ای کاش در فصل گرما تعدادی فواره و حوض موقت آب را در شهرهای مختلف بوشهر می گذاشتند تا کسانی که در این گرما قرار می گیرند دچار مشکل نشوند و دچار گرمازدگی نشوند.

– پروازهای هواپیما در بوشهر به شدت دچار مشکل شده است، بلیط تهران که همه یک میلیون تومان شده و تازه احتمالا به خاطر کم کردن پروازها، به سختی پیدا می شود و همین پروازهای اندک هم دچار مشکل رعایت زمان هستند بطوری که پروازی که ساعت ۹ شب باید می پریده، ساعت ۲/۳۰ شب پریده و کلی مسافرانی که نصف شب رسیدند تهران را به مشکل انداخته، استانداری و نمایندگان به رفع این مشکل هم توجه داشته باشند.

– آسانسور برخی از ساختمان های عمومی از جمله ساختمان پزشکان مرتب خراب می شود و مردم از این نظر در زحمت هستند، مالکان و کسانی که درآمد خود از کار در این ساختمانها به دست می آورند به فکر مردم باشند و آسانسورهای درست و حسابی در مکانهای اشتغال خود بگذارند و استاندارد هم دقت کنند که مالکان از آسانسورهای خوب در این مکانها استفاده کنند.

– شهرها و روستاهای استان بوشهر با کمبود آب آشامیدنی و قطعی مکرر آب روبرو هستند، زودتر آب شیرین کن ها را درست کنید تا از بی آبی تلف نشدیم.

واکاوی فرآیند سایکولوژیک بخشش

عبدالخالق ماجدی



چند وقت پیش خبری خواندم که با وساطت و پادرمیانی آقای علی دایی بازیکن اسبق تیم ملی فوتبال ایران، خانواده ای از اجرای حکم قصاص قاتل فرزندشان گذشت کردند.

۱. تقریبا یکصد سال پیش زیگموند فروید مبانی و نظریات روانکاوی خود را بدین صورت دسته بندی کرد که انسان در بدو تولد چیزی نیست مگر هسته ای بنام "نهاد" که تمامی غرایز و خصایص به ارث رسیده به او در آن لانه کرده است. نوزاد در طی فرآیند رشد در محیطی بنام والدین بالاخص مادر دومین هسته روانی را بنام "خود" می سازد و به واسطه همین "خود"، بعدها با کنش گری و فعالیت هایش "فراخود" را از دل "خود" بر می سازد.

کنش های غرایز نهفته در "نهاد" در "خود" و همچنین کنش ها و واکنش های "خود" با "دیگران" در "فراخود" رسوب می شوند. "خود" واسطه غرایز و کامینه های فرد و دیگران می شود و نقش تنظیم گری دارد. غرایز و کامینه ها از دل "خود" عبور می کنند و در دیگران خودشان را ارضا می کنند و از دوباره به خانه خود یعنی "نهاد" بر می گردند.

۲. چند صد سال قبل از فروید، باروخ اسپینوزا به اقتباس از مکتب رواقیون یونان پای "تاناتوس/غریزه مرگ" و "کناتوس/غریزه زندگی" را به وسط معرکه اخلاق کشاند و با استناد به این دو غریزه "فلسفه اخلاق" را پایه گذاری کرد. انسان از بدو تولد شاهد جدال و کشاکش غرایز زندگی و مرگ است و هرچیزی که او را قوی تر و قدرتمندتر می کند دوست می دارد و از هرچه که باعث تضعیفش می شود بدش می آید و این ترجمان جدال "هستی با نیستی" است. تمام ارکان عالم در تلاشند تا با صیانت از ذات خود در هستی پایدار بمانند. زیگموند فروید، کناتوس یا اصل صیانت ذات اسپینوزا را "اصل لذت" نامید. غرایز و کامینه ها نهفته در "نهاد" دقیقا بر اساس این اصل کار می کنند. خاستگاه فردیت فرد هم از "نهاد" بر می خیزد.

۳. وظیفه "خود" اینست که به تکانه ها و سائق های غرایز و کامینه ها "پاسخ" دهد و یا این که آنها را به "تعویق" بندازد و یا آنها را "سرکوب" کند. "خود" مابین تکانه ها و سائق های غرایز از یک طرف و «قوانین، دین، اخلاق» از طرف دیگر قرار گرفته است.می توانیم «قوانین،دین و اخلاق» را "نهاد بیرونی" بنامیم. "خود" روابط بین "نهاد درونی" و "نهادهای بیرونی" را تنظیم و نقش میانجیگری ایفاد می کند.

سنت های اجتماعی، الگوهای دینی و اخلاقی و اسطوره ها نیز بصورت "تصاویر" در این نهادهای بیرونی یا هسته "فراخود" رسوب و بایگانی می شوند یعنی اینکه در آخرین لایه روانی انسان/فراخود مابه ازا دارند.

۴. چیزی که باید براساس فلسفه جرج بارکلی با نظریه روانکاوی فروید تلفیق کنم این است که جنس "خود" و "فراخود"، از "تصاویر ساخته شده است. یعنی اینکه مابین "نهاد" و موضوعات/ واقعیت های بیرونی،اگر ارتباطی برقرار می شود شکل گیری احساس و عاطفه ای، نتیجه مقایسه و تطبیق تصویر رویداد/سوژه با "تصاویر" رویدادهای تجربه شده قبلی می باشد. منظورم از رویداد/سوژه، "ارتباط متقابل" بین «غرایز و کامینه های نهفته در نهاد» و «محیط بیرونی» می باشد که حاصل این اثرگذاری متقابل هسته های "خود" و "فراخود" در لایه های روانی انسان شکل می گیرد.

۵. والدینی که فرزندشان به قتل رسیده است بعلت انرژی منفی زیاد رویداد، ساختار روانی شان دچار از هم گسیختگی می شود ولی سیستم روانی آنها در همین حالت برای حفظ پایداری خود و همچنین بعلت عدم پذیرش فقدان فرزند، دفاعهای بسیار رادیکال یکسوگرایی به صورت نفرت نشان می دهد که در واقع گوشه سوم مثلث تعارض (احساس، اضطراب و دفاع) می باشد و با شکل گیری این نفرت خواستار قصاص فوری قاتل یعنی حذف و نیستی او می شوند.

با گذشت زمان، والدین وارد فاز/ موضع جدیدی بنام افسردگی می شوند که در این موضع دفاع آنها به نسبت موضع قبلی، ملایم تر می شود و سیستم روانی آنها بتدریج شروع به "ترمیم" می کند یعنی شروع به ساختن دوباره هسته و یا لایه روانی "خود" می کند چون که بین غریزه های هستی و نیستی (غریزه های زندگی و مرگ) جدال سختی در جریان است و برای ادامه راه زندگی و حفظ هارمونی سیستم روانی باید بتدریج غریزه زندگی/ عشق بر غریزه مرگ/نفرت پیروز شود والا در صورت ادامه نفرت و نفرین مداوم، والدین هم به زودی به نیستی و لقاء فرزند می رسند.

۶. در طول فرآیند ترمیم که از سوگواری شروع شده است، والدین مکرر فرزند خود را بازیابی می کنند و بالتبع به صورت مکرر فقدان او را حس و درک می کنند که این کار باعث کاهش انرژی روانی شان می شود و به تدریج با پذیرش مرگ و فقدان او، تسلیم "موضوع" می شوند. با کاهش انرژی روانی موضوع، سیستم روانی برای انسجام و حفظ یکپارچگی و هارمونی خودش بتدریج و به آرامی دفاع یکسوگرایی (نفرت/مرگ) را به دفاع دوسوگرایی (نفرت و عشق) تبدیل می کند. البته این فرآیند عموما بسیار طولانی می باشد و برای سوژه وساطت آقای علی دایی این زمان، هفده سال طول کشیده است.

والدین وارد برزخ دو سویه بخشش یا قصاص می شوند. محصول شکل گیری این برزخ و تعارض،"احساس گناه" می باشد.

۷. در "فراخود" جمعی مردم، الگوهای دینی و اخلاقی و اسطوره ها و اخیرا سلبریتی ها نقش پررنگی دارند. به طور مثال اگر در هسته "فراخود" والدین نقش دین و مذهب پررنگ باشد شاید یک الگو دینی و مذهبی بتواند به والدین در فرآیند غلبه بر تعارض "احساس گناه" کمک کند. متناسب با "فراخود" والدین در دنیای بیرون، یک اسطوره و الگو وجود دارد. به نظرم می رسد انرژی مثبت خاطرات و تصاویر گلهای متمادی آقای علی دایی و شادی و خوشحالی مردم که در فراخود قبلی والدین نقش بارزی داشته و به خوبی در آن بایگانی/ثبت و رسوب شده است مثل سابق توانست زندگی والدین(!) را مجددا احیا کند و در تعارض بخشش یا قصاص (جدال زندگی و مرگ) با خشکاندن نطفه قصاص و آبیاری جوانه بخشش/عشق، به آنها زندگی دوباره ببخشد.

اسطوره ها و الگوهای دینی، اخلاقی و اجتماعی می توانند به بازیابی مجدد و ترمیم هسته ها و لایه های روانی"خود" و "فراخود" کمک کنند.

۸. بخشش و گذشت یک فرآیند روانی طولانی مدت می باشد و باید به کسی که به زبان می گوید "می بخشم ولی فراموش نمی کنم" توضیح داد که همان کلمات "فراموش نمی کنم" ثابت می کند که شما به صورت نسبی هم هنوز نبخشیده اید! در بخشش کامل هم انرژی موضوع صفر نمی شود چه برسد به بخشش زبانی و بازی واژگانی نیم بندی که هنوز انرژی منفی باقیمانده (خشم تمام نشده) آن از دل کلماتش به بیرون پرتاب می شود.

۹. بعضا دیده می شود که پای چوبه دار، مادر مقتول با زدن سیلی محکمی بر صورت قاتل از اعدام او صرفنظر می کند. در واقع این سیلی انرژی منفی باقیمانده ناشی از حادثه بود که می بایست در لحظه آخر تخلیه شود تا مادر اعلام رضایت و بخشش خود را اعلام کند.

منابع: ۱.نظریه روانکاوی زیگموند فروید؛ترجمه دکتر حسین پاینده
۲.از خط تا مثلث تعارض؛ دکتر نیما قربانی
۳.درآمدی بر آراء ملانی کلاین؛ هانا سیگال؛ ترجمه مهیار علینقی

زندگی آگاهانه

ابزارهای رشد فردی: خودآگاهی

حسین زیرراهی –مدرس مهارتهای توسعه فردی



دو برادر لوله بخاری خانه‌شان را تمیز می‌کنند. در پایان کار صورت یکی از آنها با دوده سیاه شده ولی صورت برادر دیگر تمیز است. به نظر شما کدام یک صورت خود را می‌شوید؟ اگر قبلا این داستان را نشنیده باشید احتمالا جواب شما هم آن یکی است که صورتش دوده‌ای شده است. ولی در واقع این دو نفر در غیاب آینه تنها راهنمایشان صورت آن دیگری است و از چهره خود خبر ندارند. بنابراین آن که صورتش تمیز است با دیدن صورت دوده‌ای برادر خود فکر می کند صورت خودش هم سیاه شده است و برعکس. این مثالی خوب برای موضوع خودآگاهی است. ما به طور معمول به رفتار خود آگاهی نداریم. بلکه صرفا توجه‌مان به خواسته خود و البته رفتار دیگران است. خودآگاهی علاوه بر رفتار، شامل فکر و احساس هم می‌شود. در یک تعریف کوتاه خودآگاهی یعنی من اکنون چه فکر، احساس یا رفتاری دارم. حالا سوال این است که چرا ما در فرایند رشد به خودآگاهی نیاز داریم؟

اولین و شاید هم بزرگترین دلیل این است که ما بدون خودآگاهی متوجه مشکلی در خود نمی‌شویم که بخواهیم در پی رفع آن برآییم. پس حتی ممکن است احساس نیاز به رشد و یادگیری هم نکنیم. تقریبا کسی وجود ندارد که طالب موفقیت نباشد. ولی اکثر افراد اصلا احساس نمی‌کنند طرز فکر، اعمال، رفتار و عادتهای آنها سد راه موفقیت‌شان شده است. اگر از آنها بپرسید که چرا موفق نشدی حتما پاسخی شبیه این خواهید شنید: خانواده‌ام، نبود امکانات، شرایط بد اقتصادی، بدشناسی، دوستان و جامعه و خلاصه همه مقصرند به جز خود او. ولی به این توجه ندارد که با کارهایی مانند چرخیدن در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، تماشای تلویزیون، وقت‌گذرانی با دیگران و خلاصه هر گونه اتلاف وقت تا الان کسی موفق نشده است.

خودآگاهی علاوه بر تشخیص مشکل به حل آن هم کمک می‌کند. کافی است ما به فکر، احساس و رفتار لحظه‌مان آگاهی داشته باشیم. اگر در مسیر رشد و موفقیت‌مان نباشد همان لحظه می‌توانیم آن را اصلاح کنیم. مثلا من می‌دانم که مشکل اهمال کاری و تنبلی دارم. اگر لحظه‌ای که دارم انجام کاری را عقب می‌اندازم به رفتارم خودآگاهی داشته باشم بلند می‌شوم و کارم را انجام می‌دهم. یا کسی که از ورود به یک موقعیت رشد دهنده مانند سخنرانی جلو دیگران ترس دارد متوجه ترس خود می‌شود و اقدام می‌کند. برای افزایش خودآگاهی لازم است بدانیم خودآگاهی نوعی مهارت است و مهارت هم یکباره ساخته نمی‌شود. با تمرین، تکرار و بارها فراموش کردن به صورت تدریجی در ما شکل می گیرد. ضمن اینکه نمی‌توانیم همیشه و در همه جا خودآگاهی داشته باشیم. در شرایط سخت و بحرانی معمولا مغز ما به حالت خودکار می‌رود و خودآگاه نیستیم. ولی در لحظاتی که با خود تنها هستیم می‌توانیم تمرین خودآگاهی بیشتری داشته باشیم. با این پرسش ساده که من الان چه فکر، احساس یا رفتاری دارم؟

نکته مهم در مورد خودآگاهی این است که نباید به ابزاری برای دادگاهی کردن خودمان تبدیل شود. گاهی رفتار ما در مسیر رشد قرار ندارد. همین که حواسمان باشد کافی است. مثلا فردی رژیم غذایی دارد ولی در آن لحظه دوست دارد یک شیرینی خوشمزه بخورد. هیچ ایرادی ندارد. گاهی باید بپذیریم به عنوان یک انسان لازم است کمی به خود راحت بگیریم.

اسکندراحمدنیا



از ناکجای زمانی
که نبودم
شاید مادرم هم
نبود
و پدر سوار بر استری
مدام از ماسه های ساحل
نگاهش
از دریا
و گوشش از موسیقی
شکستن موج ها
شش دانگ
وصل به چشمش
آبخور گله را
تماشا می کرد
دریا را چند طلاقه
می کرد و
مادر که می دانست
دستش را بالا می زد
و کج می زد
بهانه اش
تشنگی استر
دو سلام کم صدا
و نگاه به چشم ها
می رسید و عشق
عاشقی
بر شانه های شن
و ماسه
می رقصید.

چند رباعی از عبدالمجید زنگویی



۱
شوری که چه خوش به جان من بنشستی
شعری شده بر زبان من بنشستی
درجام دلم چو نام تو نقش ببست
درکالبد و روان من بنشستی
۲
این سرخ تپنده ای که پر امواج است
دل نیست که بحر احمری مواج است
کانون پر التهاب عشقش خوانند
اسباب شکوه و جلوه ی حلاج است
۳
با ما چه ستم ها که بکرد این اوضاع
پرگشت جهان زداغ و درد از انواع
فریاد بسی زدیم وگوشی نشنید
آخر زخوشی و خیر کردیم وداع
۴
انوار رخش به هر کران می تابد
برقلب خروشان زمان می تابد
روزی که فروغ مهر تابان آید
پرنور به هر خرد و کلان می تابد
۵
این جامه ی کهنه را به دور اندازیم
در دورترین نقطه ی کور اندازیم
از نو سخن آوریم و دنیای جدید
درخانه ی دل شکوه و شور اندازیم

مصاحبه نسیم جنوب با فاطمه طالبی؛ هنرمند سوخت نگاری طراحی در بوشهر:

سوزاندن برای خلق هنر

– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– فاطمه طالبی هستم متولد ۱۳۶۷، تحصیلات دانشگاهیم در رشته مهندسی نرم افزار است.

– در چه زمینه هنری فعالیت می کنید؟

– در زمینه سوخت نگاری طراحی چهره و نقاشی روی چوب فعالیت دارم.

– چه شد که به سمت این هنر رفتید؟

– از دوران کودکی و نوجوانی به هنر نقاشی علاقه داشتم، از سال ۸۷ هنر نقاشی را به صورت طراحی مقدماتی شروع کردم، کم کم وارد دنیای سیاه قلم شدم و بعد از مدتی با سوخته کاری روی چوب آشنا شدم و تا الان حدود ۴ سال از اولین طرحی که با یک هویه معمولی لحیم کاری روی یک تکه چوب کشیدم می گذرد.

– آیا آموزش خاصی در این زمینه گذراندید؟

– سوخت نگاری را به صورت خودآموز یاد گرفتم، اما تجربه نقاشی به خصوص سیاه قلم برای من خیلی کمک کننده و راهگشا بود و مسیر یادگیری این



کار رو برای من هموارتر و البته کوتاه تر کرد.

– لطفا در مورد این هنر و چگونگی انجام آن توضیح دهید.

– هنر سوخت نگاری، سوخته کاری، سوخت روی چوب (Pyrography)، یا نگاشتن با آتش همانطور که از نامش مشخص هست به معنای سوزاندن با استفاده از مفتول فلزی داغ هست و این



کار با استفاده از هویه و فندک انجام می شود و اثر روی چوب خلق می شود.

– چگونه آموزش دیدید و وضعیت آموزش آن در بوشهر چگونه است؟

– من به صورت خودآموز این هنر را یاد گرفتم و آموزش این هنر تا به حال، تا جایی که بنده اطلاع دارم در بوشهر انجام نشده، انشاءالله بعد از فراهم شدن بستر مناسب قصد دارم این هنر را به علاقمندانش آموزش بدهم.

– سوژه های خود را چگونه انتخاب می کنید؟

– معمولا به صورت سفارش چهره بازسازی عکس های قدیمی و یا طرح و عکس های مختلف که به عنوان تابلوهای دکوراتیو و ... مورد استفاده قرار می گیرد.

– محل کارگاه شما در کجاست ؟

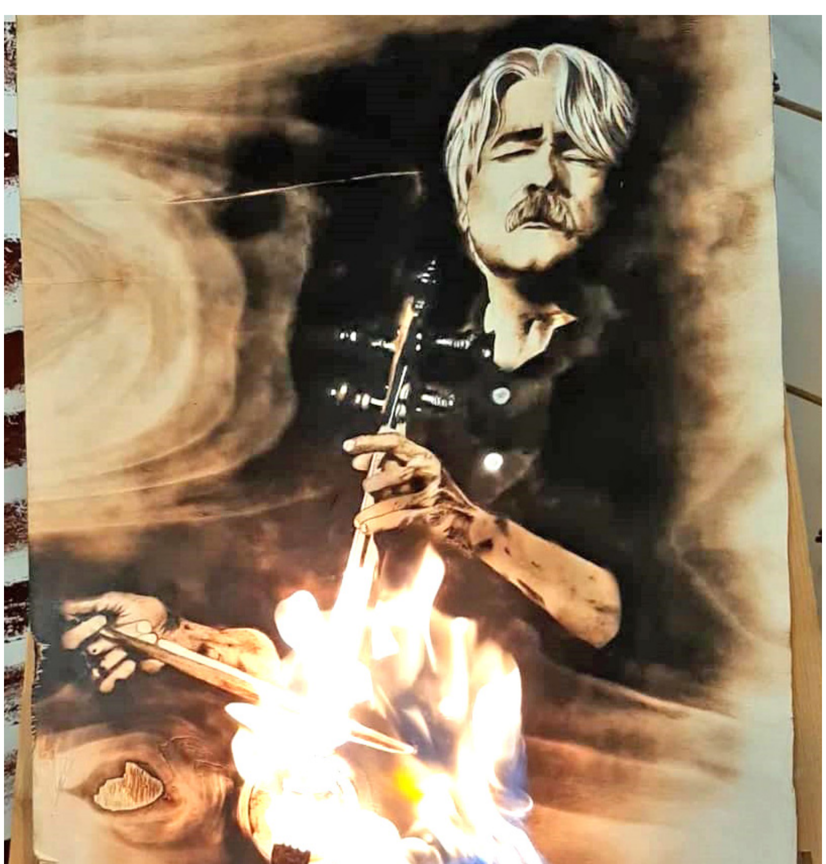
– در فرهنگسرای شیخ حسین چاهکوتاهی واقع در خیابان امامزاده شهر بوشهر فعالیت دادم.

– در این راه چه کسانی مشوق شما بودند؟

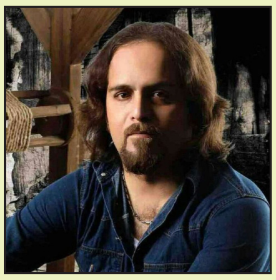
– قطعا خانواده سهم خیلی زیادی داشتن و دارند، همیشه حامی من بودند در این راه و از این بابت جا دارد از آنها تشکر کنم و قدردان زحماتشان هستم.

– سخن پایانی؟

– جا دارد که از تمام مجموعه فرهنگسرای شیخ حسین چاهکوتاهی تشکر کنم که سهم زیادی در توسعه فرهنگ و هنر بوشهر و خصوصا منطقه امامزاده داشتند و دارند. امیدوارم هر روز شاهد پیشرفت دوستان و کل مجموعه باشیم.



دو بیتی هایی از شهراد میدری



شبیه ارگ بم ویرانم امشب
چنان کارونم و گریانم امشب
چه باید گفت از این سوگ جان‌سوز
خراب از داغ آبادانم امشب
*
لرزیده هزار شانه انگار، ای وای
از غصه فرو ریخته دیوار، ای وای
از خاک، صدای گریه ای می آید
جا مانده دلم به زیر آوار، ای وای
*
مثقال گلی به گونه باید بخرم
یا بوسه به لب، نمونه باید بخرم
با اینهمه معضل گرانی، پس از این
من ناز تو را چگونه باید بخرم
*
گاهی بنما ای صنما مرحمتی
بفرست به دست نامه بر چند خطی
انگار مرا برده ای از یاد، ای داد
دلتنگ توام اگر چه بی معرفتی
*
مجنون شده بید و سهره دل/باخته است
هر ساز به ناز، نغمه ای ساخته است
صبح است و نسیم تا بیایی از راه
پیش قدمت فرش گل انداخته است
*
غروبی در مقابل، با تو عشق است
سرودی مانده در دل، با تو عشق است
دو فنجانِ صدف با قهوه یِ ابر
در آلاچیقِ ساحل، با تو عشق است
*
شبی محوِ تماشایِ تو باشم
صدف پرورِدِ دریایِ تو باشم
بغل وا می‌کنم ساحل تر از پیش
که غرقِ موجِ موهایِ تو باشم
*
هوایی دلپذیر و خاص دارد
سکوتی غرق در احساس دارد
اگرچه مانده جایت خالی اما
هنوز این خانه عطر یاس دارد
*
در جشن گل سرخ، سروری برپاست
سمفونی غوغای حضوری برپاست
از خواب خوش سپیده برخیز و ببین
پیش قدم نور چه شوری برپاست
*
کنار رود، سازی با تو دارم
بهشت غرق رازی با تو دارم
شراب ناب شعر و شور مستی
چه عصر دلنوازی با تو دارم
*
دو فنجانِ سرِ میزم دوباره
خوشامدهایِ ناچیزم دوباره
اگرچه سال‌ها جایِ تو خالی‌ست
برایت چای می‌ریزم دوباره

مصاحبه نسیم جنوب با مریم هاشمی تنگستانی شاعر مجموعه «جریان ساکت خانه»:

برای من، روز بدون کلمه کامل نیست

– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– مریم هاشمی تنگستانی هستم متولد سال ۱۳۶۰ در تبریز، فرزند نویسنده و شاعر بوشهری جلال هاشمی تنگستانی، در حال حاضر ساکن بوشهر می باشم.

– چه شد که به شعر علاقمند شدید ؟

– از زمان کودکی به خاطر انس با قصه و داستان که در خانواده ما جز لاینفک زندگی می بود، علاقه من به نوشتن شکل گرفت و در نوجوانی با شعر شاملو و فروغ آشنا شدم و انگیزه برای خواندن و نوشتن دو برابر شد چون از همان ابتدا شیفته این دو غول ادبیات فارسی شدم و استعداد ذاتی را هم نمی شود نادیده گرفت.

– مشوق شما در این مسیر چه فرد یا افرادی بودند؟

– میل و کشش به نوشتن و شعر در وجود من نهادینه شده، برای من روز بدون کلمه کامل نمی باشد. تشویق و حمایت خانواده و دوستان عزم و اراده مرا دوچندان کرد.

– برای آشنایی با این مقوله، چه کاری کردید؟

– هر نویسنده و شاعری برای نوشتن و بهتر نوشتن نیازمند خواندن هر چه بیشتر است، خواندن کتاب های متعدد شعر و رمان پیش زمینه آشنایی و حرکت رو به جلو برای رسیدن به هدف در این مقوله می باشد. همچنین راهنمایی و کمک ارزشمند بزرگان عرصه ادبیات.

– شعرهای شما در چه قالبی هستند و معمولا چه سوژه هایی دارند؟

– شعر من در قالب آزاد و با مضمون عاشقانه و اجتماعی می باشد، شعر آزاد جوش و خروش درون مرا بیدار می کند. وقتی از نوجوانی با شعرهای شاملو و فروغ بزرگ می شوی و شعر بیابان شاملو اشکت را در می آورد، خود به خود مسیرت سمت شعر سپید و آزاد می رود، چشم انداز گسترده و بدون محدودیت و رها از قید و بند برخلاف شعر کهن این که می توانی پرنده خیالت را آزادانه به پرواز درآوری و به قول شاملو شعر سپید رقصی است که که به موسیقی نیاز ندارد.

– درباره کتاب مجموعه شعر خود توضیح دهید.

– مجموعه شعر من «جریان ساکت خانه» می باشد که در سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات هلیله منتشر شد. شامل ۹۴ شعر کوتاه و بلند آزاد است.

– مشوق شما برای چاپ اشعار خود چه کسانی بودند؟

– مشوق من برای چاپ کتاب دوستان و خانواده ام بودند که همیشه با شعر من مهربانند.

– واکنش ها نسبت به انتشار این کتاب چگونه بود؟

– می شود گفت واکنش ها خوب بود، ارتباط با زبان شعر من به قول دوستان نه سخت و نه آسان است، خوشحالم که مخاطبین شعر توانستند با دنیای شعر و زبان من ارتباط برقرار کنند.

– در شعر به دنبال چه هستید؟

– در شعر دنبال من های وجودی خودم می گردم، چند مریم می تواند در یک من زندگی کند، مریم هایی که بازتاب مریم های دیگر است، برای مردم می نویسم برای زنان بیشتر...

– چه توصیه ای به نوجوانان و جوانان علاقمند به شعر و شاعری دارید؟

– بخوانند و از خواندن غافل نشوند، بنویسند، حرف بزنند با خودشان با کاغذ با قلم با اشیا، بداهه و بدون فکر اجازه دهند ضمیر ناخودآگاهشان زندگی کند.

– سخن پایانی؟

– آرزومند صلح برای تمام بشریت، واژه ای که در این زمانه گویی بدست فراموشی سپرده شده، صلح به عقیده من یعنی با خودِ من با منیت درونی خود در آرامش بودن، پذیرفتن خود بدون ریا و نقاب عریان عریان، به قول نیچه «بشو هر آن که هستی» و در آخر ممنونم از مهربانی جناب دکتر قیصی زاده بزرگوار و نسیم جنوب.

*

نمی دانم هر بار دهانت را که باز می کنی
چند مرغ دریایی به پرواز در می آید
چند قایق در ساحل بندرگاه
ماهی ها را به آب می دهند
و هر بار که دهانت را می بندی
چند قایقران غم هایشان را به قلاب می بندند
دهانت را بسته ای
اما از چشم هایت غم میزند بیرون
من انگشتانم را درهم حلقه می کنم
حلقه کلمه بدیست
حلقه ها خیانت کارند یکی می شود یار
یکی می شود دار
دار
دار

حالا تو بگو حلقه های دار بیشتر است
یا حلقه های یار ؟
می خواهی حرف بزنی کلماتت آبستند



و هر بار که نگاهت می کنم شکمم برآمده تر می شود
من آبستن حرف های توام
و هر بار انگشت هایم را روی شکمم حلقه می کنم
نوزادی در درونم سقط می شود !

*

ابرها پایین آمدند
بر گل های دامنم نباریدند
ابرها آن قدر پایین آمدند
تا برهوت سینه
تا آویزان گوش
گوش تا گوش شیهه را
خاموش
کوهستان سردیست که در سینه آواز می خواند
تو با لهجه جنوبی
میان بوران
رویای دریا می دیدی
و مینار مادرت روی سینه ات
دریایی بود
که ماهیان در آن می رقصیدند

با نخلستان نسبت دیرینه
رطب رطب از سینه ات می چکید
زیر پاهایت شراب
میوه داده ای

می خندی
و صدایت سنگ روی صورت
سنگ روی کمر
سنگ روی سینه

رونمایی از کتاب «آیینه تمام نمای استان بوشهر»

ایسنا/بوشهر: کتاب «آیینه تمام نمای استان بوشهر» اثر پژوهشگر بوشهری با حضور معاون سیاسی امنیتی استانداری بوشهر رونمایی شد. مسعود عرب زاده پژوهشگر این کتاب با تشریح ویژگی‌های این کتاب عنوان کرد: موضوعات تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و هنر در قالب هزار سوال و پاسخ ارائه شده است.

وی یادآور شد: کتاب «آیینه تمام نمای استان بوشهر» توسط انتشارات قلمداران جنوب و در ۱۹۶صفحه شامل اماکن قدیمی و مذهبی، روستاها. شهرها، نویسندگان، آداب و رسوم، چهره‌های ادبی، مذهبی و سیاسی و هر آنچه در مورد استان بوشهر است مورد پژوهش قرار داده است.

مسعود عرب زاده با اشاره به سایر موضوعات پژوهشی خود خاطر نشان کرد: این مجموعه شامل ۱۰ مجلدات مختلف، از جمله بوشهر، برازجان، دشتی، جم، دیر ... منتشر خواهد شد.

بی توجهی مدیران اصولگرای فرهنگی به درخواست هنرمندان:

برکناری رئیس فعال انجمن سینمای جوان استان بوشهر



بالاخره در میان اعتراض گسترده هنرمندان بوشهری، رئیس فعال انجمن سینمای جوان استان بوشهر برکنار شد تا مشخص شود که برای مدیران اصولگرای فرهنگی و هنری، نظر و اعتراض هنرمندان اهمیتی ندارد. برکناری عبدالرحمان برزگر رییس انجمن سینمای جوانان استان بوشهر در حالی بود که در هفته گذشته شاهد حمایت گسترده هنرمندان از وی بودیم و در همین رابطه بیانیه ای نیز از طرف جمعی از هنرمندان منتشر شد که در آن از امام جمعه، استاندار، وزارت ارشاد و مدیرعامل انجمن سینمای جوان کشور درخواست کرده بودند تا جلوی این برکناری را بگیرند.

در قسمتی از این بیانیه آمده بود:

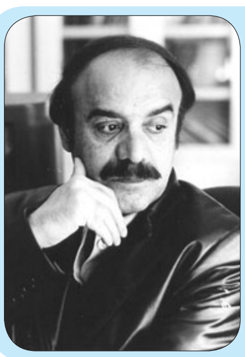
...اکنون هنر استان بوشهر در معرض ضربه مهلکی قرار گرفته است. برکناری یک مدیر کوشا، کاربلد، توانا و متعهد ضربه ای است به روند پیشرفت و توسعه در استان و کشور. انجمنی که جمع محفل و امید هنرمندان جوان استان بوشهر است اکنون در خطر تغییر مدیریت افتاده است. این یک درخواست ساده مبنی بر حمایت از آقای برزگر نیست این زنگ خطر و هشداری است که روند آموزش، کشف استعدادهای جوان و تولید آثار هنری مبتنی بر دانش بنیان را مورد سکته و اخلال قرار می دهد و خطری جدی است، چرا که تمامی دستاوردهای انجمن بوشهر نه با بودجه های استانی و کشوری که تنها با سبک مدیریتی برزگر مبتنی بر ارتباط سازنده و تعامل با دستگاهها و نهادهای مختلف و صد البته هنرمندان به دست آمده است.

... با این تأکید که استان های همجوار بوشهر نیازمند توجه بیشتر در سطح آموزشی و تولید هستند، در این روزهایی که مصائب اقتصادی دامنگیر کشور است و جوانان به راحتی به سمت نا امیدی و انفعال می روند نقطه امیدی در انجمن سینمای جوان بوشهر و کشور است. فردی که از جیب شخصی خود برای تولید فیلم توسط فیلمسازان تازه کار و جوان هزینه می کند؛ برکناری ایشان بی شک ضربه جبران ناپذیری به هنر استان خواهد بود.

عبدالرحمن برزگر به عنوان پدری معنوی بسیاری از هنرمندان بوشهر، هر چند که خودش آمادگی رفتن دارد ولی ما هنرمندان از طیف های مختلف و امضاء کنندگان ذیل فرصت بیشتری می خواهیم تا با برزگر بزرگتر شویم و به جامعه و فیلم کوتاه ایران خدمت نماییم. لطفاً صدای ما را بشنوید.

*

البته که صدای هنرمندان بوشهری از سوی مدیران فرهنگی و هنری اصولگرا شنیده نشد و یکی از فعالاترین روسای انجمن سینمای جوان کشور در بوشهر برکنار گردید تا فصلی درخشان از فعالیت هنری نیز در بوشهر به پایان برسد.



احمد آرام: وقتی پدر در آخرین سفر دریایی اش ناپدید شد ، مادر گفت دیگر از اینجا جُنب نمی خورد، یعنی می ماند توی خانه ای که ایوانی مشرف به دریا داشت. توی ایوان، روی تخت چوبی کهنه اش می نشست، ورد می خواند. گاهی نیمه های شب می آمد بیدارمان می کرد و می گفت دارد صدای او را می شنود! همیشه چیزهایی می گفت که سال های پیش نیز گفته بود.

با پیشروی دریا، موقعیت خانه کُلنگی ما نیز روز به روز به خطر می افتد. مادر هم قانع نمی شد خانه را تخلیه کنیم و به منطقه ای دورتر برویم، جایی که ارتفاع بیشتری داشت خانه هایی که پیش از این، چند کوچه آن طرف تر دیده می شدند حالا فقط سرستون هایشان به جا مانده بود ، آب دریا از لبه ی طاقچه ها بالا زده بود. بعضی مواقع وقتی صدای فروریختن سقف خانه ای را می شنیدیم وحشت زده به ایوان می آمدیم و به صاحبانشان که ماه ها پیش گریخته بودند فکر می کردیم.

(برشی از داستان فانوس، از کتاب: به چشم های هم خیره شده بودیم، نشر نیماژ)

اتفاقی عجیب و دردناک در شهرستان دیر

جان‌باختن ۲ کودک دیری در سطل آب کولر!

مسئول اورژانس ۱۱۵ شهرستان دیّر گفت: طی یک ماه گذشته دو کودک در سطل آب کولر در شهرستان دیّر غرق شدند.

حسین ناظمیان‌پور اظهار داشت: هدی و هدیه دو کودک زیر ۵ سال ساکن شهرستان دیّر بودند که بر اثر غرق شدگی در سطل آب، جان خود را از دست دادند. هدی دختربچه افغانستانی که فقط یکسال و دو ماه بیشتر نداشت به دلیل غفلت والدین، در سطل پر از آب کولر که در حیاط قرار داشت، بی‌هیچ سر و صدایی افتاد که پس از انتقال به بیمارستان امام هادی (ع) دیر و انجام عملیات احیا موفقیت‌آمیز با اسکورت طبی به بیمارستان شهدا خلیج فارس بوشهر منتقل و در آن جا علی‌رغم تلاش پزشکان و کادر پرستاری پس از چند روز بستری در بخش مراقبت‌های ویژه متاسفانه جان خود را از دست داد.

وی اضافه کرد: طبق گفته مادر، این کودک کمتر از ۲۰ دقیقه ناپدید که متعاقب آن در سطل آب پیدا می‌شود که این موضوع نشان دهنده اهمیت توجه دو چندان به کودکان و مراقبت از حضور آنان است.

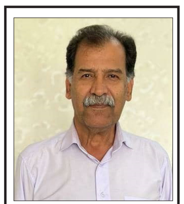
مسئول اورژانس ۱۱۵ شهرستان دیّر افزود: هدیه نیز دختربچه‌ای تقریبا دو ساله ساکن شهر دیّر بود که برای بازی سر در سطل آب کولر کرده بود و دیگر نتوانسته بود سر از داخل سطل بلند کند و والدین او پس از نیم ساعت بعد متوجه او شده با اعلام به مرکز پیام فوریت‌های پزشکی، بلافاصله تیم اورژانس به محل حادثه مراجعه و اقدام به احیا این کودک کرد.

ناظمیان‌پور تصریح کرد: عملیات احیا در بیمارستان روی این کودک ۲ساله ادامه یافت و موفقیت‌آمیز بود و جهت دریافت خدمات درمانی بیشتر با اسکورت طبی به بیمارستان شهدا خلیج فارس بوشهر منتقل شد اما به دلیل شدت صدمات وارد مراقبت‌های ویژه پزشکی نیز کارساز نبوده و جان خود را از دست داد.

وی ضمن تاکید هشدار به والدین گفت: از ابتدای سال جاری ۳ مرگ کودک زیر ۵ سال در شهرستان دیّر بر اثر سوانح و حوادث رخ داده است که ۲ مورد آن به علت غرق شدگی در سطل آب و یک مورد آن نیز در سانحه تصادف بوده است.

ناظمیان پور خاطر نشان کرد: آب اگر چه می‌تواند تقریبا خطرناک باشد، ولی برای اکثر کودکان معنی سرگرمی و بازی را دارد و ممکن است یک کودک در چند سانتی متر آب، در ته یک سطل آب، وان حمام و ... غرق شود بدون این که والدین متوجه این موضوع شوند. بر خلاف تصور رایج، سطل‌های پر از آب کولر رها شده در حیاط خانه‌ها خطرناک و حادثه آفرین بوده و موجب آسیب‌های جبران ناپذیری برای کودکان و والدین می‌شود. ضروری است تا با همکاری رسانه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد نسبت به افزایش آگاهی عمومی و حساسیت لازم درخصوص خطرات سطل‌های پر از آب کولر رها شده در حیاط منازل و همچنین حضور کودکان در ساحل دریا در این فصل از سال، در میان مردم ایجاد شود تا شاهد این گونه حوادث تلخ غرق شدگی نباشیم.

خاطره یک روز صید میگو در آب های خلیج فارس


ابراهیم بشکانی

معمولاً هر ساله حدودا از ۱۰ مرداد تا ۱۰ شهریور ماه، صید میگو در آبهای ساحلی بوشهر آزاد می شود، صیدی که صیادان بوشهری یک سال انتظارش میکشند و از یکی دو ماه قبل شروع به بافت یا تعمیر گوفه (کیسه توری مخصوص صید میگو) و درست کردن ادوات صید ترال مانند طناب و تخته و زنجیر می کنند.

من و برادرم طرادی (قایق موتوری) شریکی داشتیم، جهت ایام فراغت و تعطیل برای تفریح و صید، همیشه فریزرمون پر بود از ماهی و میگو. هر سال از روز اول آزاد شدن صید میگو، من به کمک مرحوم حمزه سفالی دبیر زبان مدارس راهنمایی بوشهر به صید میرفتیم. همه می‌دانیم که در اون موقع از سال بوشهر چه هوایی دارد، قلب الاسد است و درست در اوج گرما و شرجی. دوستی داشتم به نام رضا از شهر اراک که سال ۱۳۶۲ در یکی از دوره های آموزشی در کارخانه تراکتورسازی تبریز، که از هر استان یک نفر از طرف آموزش و پرورش جهت آموزش به آن جا اعزام شده بود با هم آشنا شده بودیم و پس از آن، همه ساله ایشان در ایام تعطیلات نوروز با خانواده به بوشهر می آمد و من هم تابستان که میشد با خانواده به اراک میرفتم، که تاکنون هم این رفت و آمد ادامه دارد. آخر مرداد ماه سال ۱۳۷۱ در اوج گرما وشرجی که اتفاقاً همزمان شده بود با ایام سوگواری ماه صفر، ایشان به بوشهر آمد تا برای رفتنمان به اراک کمک حال من باشد، چون چهار تا بچه داشتم که دوتاش کوچک بودند و رانندگی و سفر رفتن برایم مشکل بود. خلاصه ایشان در بوشهر راغب شد که برای صید میگو مرا همراهی کند با وجودی که من همه مخاطرات صید را برایش گوشزد کردم، گفت مشکلی نیست.



غروب روز قبل از رفتن به دریا، قایق و ادوات صید آماده کردم و یخ و بنزین در قایق گذاشتیم و صبح زود حرکت کردیم، هوا دَم کرده بود و هیچ بادی نمی وزید، بسم الله گویان قایق روشن کردیم و پس از باز کردن خیُّه (طناب مهار قایق به ساحل) به طرفِ صیدگاه روانه شدیم تا به لنگرگاه رسیدیم، گفتم «آماده شو و هرچه من میگم انجام بده». پس از راهنمایی‌های لازم اول شروع کردیم به وصل و آماده کردن ظِلال (سایه بان) و اونو محکم به قایق بستیم، سپس گُوفه آماده کردم و یک تخته و زنجیرش خودم دست گرفتم و تخته و زنجیر دیگر هم بدسِت او دادم و طناب ها را آزاد کردم و هماهنگ با هم گُوفه و تخته ها به آب انداختیم و من بلافاصله فرمان قایق به دست گرفتم و با سرعت لازمه شروع به حرکت کردم تا ته طنابها که به دو طرف قایق متصل بود به آخر رسید.

هر گوفه‌ای که به آب می‌اندازی دو ساعت باید در حرکت باشی و صبر کنی سپس آن را بالا بکشی و صیدش را خالی کنی. هوا دُوکِ دُوک بود (بدون باد) آب دریا هم حصیری (صافِ صاف)، شرجی و گرما از یک طرف، انعکاس تابشِ نور خورشید که به آب می خورد و سپس به صورتمان، از طرف دیگر گرما را چند برابر می کرد، این هوا برای من که بچه بوشهر و گرما دیده بودم طاقت فرسا بود چه رسد به ایشون که بچه اراک و منطقه تقریبا سردسیر و گرما و شرجی اینچنین ندیده، البته ایشان بچه سوسول و ناز پرورده‌ای نبود و زحمت زیاد کشیده بود و تقریباً مثل خودم کاری و پوست کلفت؛ من هم مطمئن بودم طاقت میاره.

موعد بالا کشیدن گوفه رسید، فرمان قایق رها کردم و هر دو شروع کردیم به کشیدن، یک طناب من می کشیدم و طناب دیگر او تا گوفه بالا آمد و روی (سَطه) بالای قایق خالیش کردیم به محض دیدن این همه میگو در لابلای انواع ماهی های کوچک و بزرگ و جانوران مختلف دریایی که بالا و پائین می پریدند شگفت زده شد و نمی دانست چه کار باید کند. من چگونگی تفکیک کردن آنها از هم را بهش آموزش دادم و او شروع کرد به جداسازی میگو و ماهی‌ها و سپس خِشارها (تعداد زیادی ماهی های کوچک و جانوران کَف زی که مرده بودند) را به دریا ریخت.

در اینجا بود که آه از نهادش برآمد و اولا متوجه شد تک تک این میگوهایی که هر ساله در بوشهر صید می شود به چه زحمتی به دست می آید، دوما متاثر شد به خاطر ماهی های کوچک و جانورانی که می مُردن و به دریا می ریختیم که این صید ترال چه ضرر بزرگی به اکوسیستم دریا و صیدگاه ها می زند و گفت: «از این به بعد قدر هر دونه میگو را که می خوریم بهتر می دونم و می فهمم که چگونه به دست آمده». پسِ از جداسازی و ریختن ماهی و میگوها در یخچال، گوفه دوم را به دریا انداختیم، سپس هندوانه خنک و رسیده ای که در یخچال روی یخ گذاشته بودیم در آورده و شروع به خوردن کردیم، چقدر تو این هوای گرم حال داد و چسبید، تا اذان ظهر سه مرتبه گوفه بالا کشیدیم و صید خوبی داشتیم، بعد از انداختن چهارمی نوبت خوردن ناهار رسید که نون و کالباس و مخلفات همراه با نوشابه خنک بود، که خوردیم و چند کله رطب هم پشتش زدیم و ضمن گوش دادن به رادیو بوشهر که درمورد جنگ و آزادگان برگشته از اسارت صحبت می کرد، منتظر کشیدن گوفه بعدی ماندیم.

گرما و به خصوص شرجی یواش یواش داشت آقا رضا رو کلافه می کرد و صورت و زیر گردنش مثل لگجی سرخ شده بود ولی تحمل می کرد، اوج گرما وسوزش آفتاب قلب الاسد بود، شرجی هم بیداد می کرد، خدا را شکر آب خنک تو یخچال تا اندازه‌ای به دادمون می‌رسید. سختی صید میگو و اون آفتاب و شرجی را فقط کسانی حس و درک می کنند که خودشان برای صید رفته و تجربه کرده باشند و لاغیر. حتی برادر بزرگم که بچه بوشهر بود یک روز تحمل آمدن تو اون گرما و صید میگو را نداشت و نمی‌آمد، ولی من تا آخرین روزهای صید ادامه می دادم ولی تمام صورت و چهره‌ام سیاه سوخته می‌شد اما چون بعد از پایان صید به اراک می رفتیم و در آب و هوای خنک اونجا و اطرافش به استراحت و تفریح می‌پرداختیم، حال و هوامون تازه و همه چیز فراموش می‌کردم.

اون روز پس از بالا آوردن آخرین گُوفه و ریختن به روی سَطه قایق، موتور را خاموش کردم و آمدم به کمک آقا رضا تا زودتر کار تفکیک تمام بشه و وسائلمون جمع و جور کنیم برای برگشت، البته او دیگه خبره شده بود و خیلی سریع اونها را از هم جدا می کرد، در ضمن این را هم بگویم که ایشون شنا کردن هم بلد نبود ولی هیچ ترسی از دریا و آب عمیق نداشت. عصرگاهان باد لَنگی شروع به وزیدن کرد و قدری از گرمای هوا کاسته شد ولی ما دیگر داشتیم با سرعت به طرف ساحل برمی گشتیم تا زودتر به خونه برسیم و خودمون را برای رفتن به مسجد و دیدن سنج و دمام و مراسم سینه‌زنی آماده کنیم.

خلاصه بعد از رسیدن و تقسیم ماهی و میگوها و دادن سهم برادرم که در ساحل منتظرمون بود، به خانه برگشتیم و بعد از دوش گرفتن و خوردن شام به طرف مسجد کوتی حرکت کردیم که در آن جا هم با دیدن آن مراسمات بسیار تحت تأثیر قرار گرفت. دو روز بعد وسائل سفر و ماشین را آماده کردم و به همراه خانواده به طرف اراک حرکت کردیم؛ آقا رضا هم خود را آماده می کرد تا اولین و آخرین تجربه صید میگو در بوشهر را برای خانواده و دوستانش بازگو نماید.

مهدی جهانبخشان

یک کتابخانه مردمی در پارک سیادت بوشهر



اگه گذرتون افتاد به پارک سیادت، کنار دریا روبروی خیابون انقلاب (ششم بهمن) یه کانتینر می بینید که روش تابلو زده کتابخانه.

تشریف ببرید تو کانتینر و ببینید چقه کتاب خوب اونجاست.

اگه اهل مطالعه و کتابخوانی باشید خیلی تعجب می کنید که چطور این همه کتاب خوب اینجا جمع شده و با چه راحتی می شه کتاب رو امانت گرفت و برد خونه و مطالعه کرد.

هروقت تصمیم گرفتید که بروید کتاب بگیرید و بخونید، حتما کارت ملی رو با خودتون ببرید.

صبح از ساعت هشت صبح شروع به کار می کنه.

خب حالا سئوال می کنید که تأسیس این کتابخونه کار کیه یا چه گروهی.

بله این کار فارغ التحصیلان دانشگاه جندی شاهپور اهوازه

بقول جوونا دَمشون گرم

یاد دختر کتاب بوشهر زنده یاد زهرا شریف پور بوشهری، گرامی باد که برای کتابخانه های استان بوشهر یک فرشته نجات بود .

شماهم می توانید به کتابخانه، کتاب اهدا کنید.

مشکل تمام نشدنی اتوبوس عالیشهر به بوشهر

عالیشهر در بیست کیلومتری بوشهر قراردارد و سرریز جمعیت مرکز شهر به این شهرجدید روی می آورند.

برای زندگی مردم، واسکانشان در شهرجدید می بایست زیرساخت‌های کامل یک شهر را فراهم می کردند.

یکی از ساده ترین ها وسیله رفت و آمدعمومی در خودِ شهر و تردد به مرکز استان یعنی شهر بوشهر است.

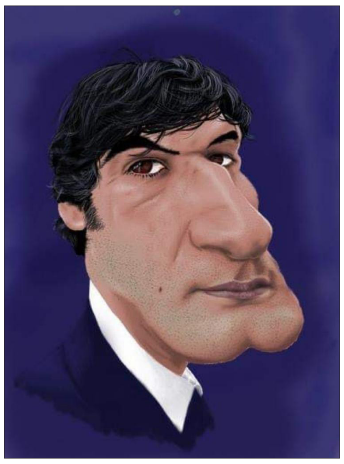
یک شرکت واحد اتوسرانی مسئولیت این کار را بر عهده داشت که به دستور شهردار جدید یا عدم قراداد جدید با پیمانکار، متوقف شد و در گرمای کشنده جنوب مردم آواره شهر و خیابان و جاده شدند.

با کمک فعالان اجتماعی و همت جناب شهردار مجدداً خط اتوبوس برقرار شد.

ولی چه برقراری ای؟

اول این که برخلاف گذشته که اتوبوس در شهر گشت می زد و مسافر سوار می کرد و به طرف مرکز بوشهر راه می افتاد، این بار مسافر باید از فازهای مختلف بیاید ایستگاه اتوبوس یعنی تاکسی یا تاکسی تلفنی بگیرد و دو سه هزارتومان بدهد تاکسی و خودش برساند ایستگاه شش هزارتومان بدهد برای بلیط (قبلا هزارو پانصد تومان بود) تا او را فقط تا ایستگاه باغ زهرا برساند. دوباره پنج هزارتومان بدهد تاکسی تا به مرکز شهر برسد. خب این کرایه ها را روی هم حساب کنید می شود حدود پانزده تومان، در صورتی که کرایه تاکسی از عالیشهر به مرکز شهر و بالعکس ده هزارتومان است.

مسئولان، مردم قضاوت کنید که معنی حل کردن مشکلات مردم اینست؟



مصاحبه نسیم جنوب با دکتر آرش دهداری کاریکاتوریست بوشهری به مناسبت برگزاری نمایشگاه در بوشهر:

کاریکاتورهایی برای بزرگداشت چهره‌های الهام بخش

از بین کارهایی که کشیدم، استاد شجریان را بیشتر از همه دوست دارم

–لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی فرمایید.

– من آرش دهداری متولد ۱۳۵۳ هستم. فارغ‌التحصیل پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی بوشهر. در حال حاضر ساکن استرالیا.

–از کی به کاریکاتور علاقمند شدید و چطور علاقمند شدید؟

– اولین بار در سالهای دبیرستان بود. به خاطر علاقه زیاد به فوتبال مجله‌های ورزشی زیاد می خوندم. یکبار توجهم به کاریکاتورهای فوتبالی استاد جواد علیزاده در مجله طنز و کاریکاتور جلب شد و مجله رو خریدم. با دیدن کاریکاتورها به کاریکاتور علاقه مند شدم.

–اولین کاریکاتوری که کشیدید یادتان هست چه بود؟

– اولین بار رو دقیق یادم نیست ولی سر کلاسهای دبیرستان سعادت کاریکاتور معلمها (آقای غلامپور و آقای تراکمه) و نقاشی گلهای فوتبال را می کشیدم.

– چه ارتباطی بین پزشکی و کاریکاتوریست می‌تواند وجود داشته باشد؟

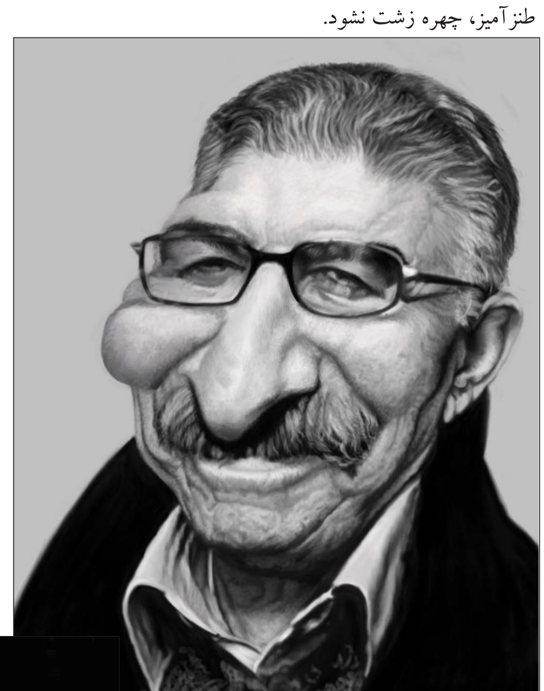
–ارتباط خاصی ندارند. ولی دانش آناتومی و شناخت ساختار بدن به نقاشی خیلی کمک می کند.

–چه تعریف عمومی برای کاریکاتور وجود دارد ؟

–کاریکاتور رو عموما به معنی نقاشی چهره‌ای که در ساختارش اغراق به کار رفته می شود تعریف می کنند. البته میزان اغراق و نوع اغراق و تکنیکهای و مواد به کار رفته خیلی گسترده هستند.

– کاریکاتور حرکت بر لبه تیغ است، چه مواردی باید رعایت شود تا جان سالم بدر ببری؟

– جان سالم به در بردن در کاریکاتور مثل بقیه رشته‌های طنز تقریبا غیر ممکنه. ولی کاریکاتوریست باید به حساسیتهای فرهنگی و محیط اجتماعی آگاه باشد. اگر موضوع کاریکاتور هجو یا هزل نیست انتخاب نقاط اغراق در چهره باید خیلی با دقت باشد که با وجود اغراق طنزآمیز، چهره زشت نشود.

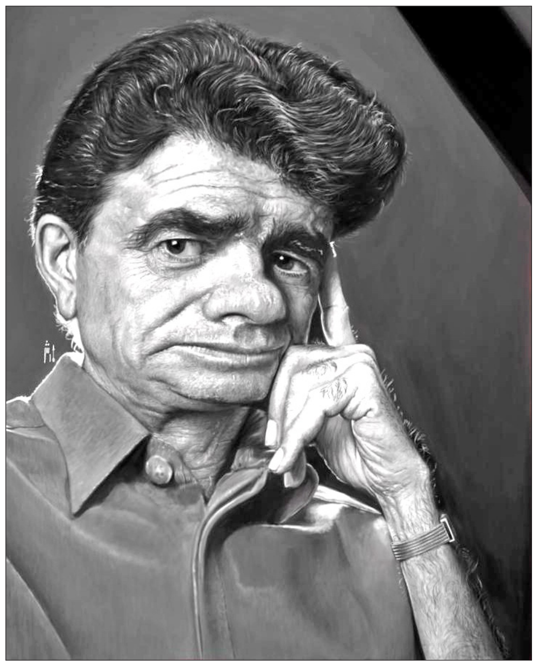


–مرز بین انتقاد با لودگی و مسخره کردن در کاریکاتور کجاست؟

–انتقاد شاید در کاریکاتور چهره تنها خیلی موضوعیت نداشته باشه مگر المانهای تصویری دیگری هم استفاده بشود. کاریکاتور چهره بیشتر شوخی با نقاط برجسته چهره هست. گاهی اغراق بیش از حد باعث از بین رفتن زیبایی می شود که می تواند لودگی تعبیر بشود. البته گاهی لودگی برای به تصویر کشیدن چهره‌ای که منفور هست استفاده میشود.

– شما مدتی است به سمت کار با نرم افزارهای کامپیوتری در طراحی کاریکاتور رفته‌اید در این زمینه توضیح دهید؟

– چند سالی هست که تکنولوژی قلم نوری را بیشتر استفاده می‌کنم. با قلمهای نوری می شود بیشتر



تکنیکهای رایج را بازآفرینی کرد. ولی قلم نوری بعضی محدودیتهای تکنیکهای معمول را ندارد. اگر اشتباه کنی، به راحتی می توانی چند قدم به عقب برگردی، امکان ایجاد تغییر و تعدیل در میانه کار وجود دارد و محیط کار هم تمیزتر هست.

– آیا طراحی با تکنولوژی قلم نوری روحیه ابتکار، خلاقیت و مهارت را از کاریکاتوریست نمی گیرد؟

– طراحی با نرم افزار کامپیوتری به شیوه‌ای که من استفاده می کنم تفاوت زیادی با نقاشی با قلم و رنگ ندارد. من با صفحه سفید شروع می کنم و همه نقاشی را با حرکت دست انجام می دهم. این تکنیک با تکنیک دستکاری عکس متفاوت هست و کاملا به دید و مهارت هنرمند وابسته هست.

– سوژه‌های خود را چگونه انتخاب می کنید؟

– سوژه‌ها را بر اساس علاقه شخصی و البته شناخته شده بودن، انتخاب می کنم.

–بهترین کاریکاتوری را که کشیده‌اید به نظرتان کدام است؟

–بهترین کارم را هنوز نکشیدم. ولی از بین کارهایی که کشیدم استاد شجریان را بیشتر از همه دوست دارم.

–الگوی خاصی هم در این زمینه دارید؟

– در ایران استاد جواد علیزاده و استاد بهمن عبدی رو از قدیم دنبال می‌کردم، خارج از ایران سباستین کروگر، جوتا لیل و پل مویز.

– تفاوت کاریکاتورهای ایرانی با خارجی در چیست؟

– تفاوت خاصی نمی‌بینم. هنرمندهای خیلی قوی در ایران داریم که به استانداردهای دنیا برابری می کنند.

– در رابطه با نمایشگاه کاریکاتوری که در بوشهر برگزار می‌کنید توضیح دهید ؟

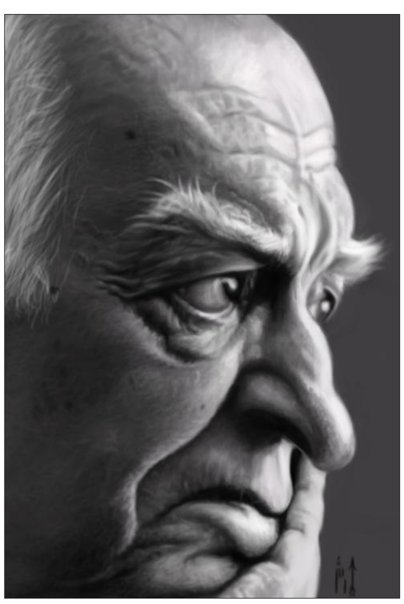
– قبل از کرونا تصمیم داشتم در هفته بوشهر، نمایشگاه کاریکاتوری با موضوع شخصیتهای بوشهری برگزار کنم که به علت کرونا لغو شد. بالاخره با کم شدن محدودیتهای سفر، امسال فرصتی پیش آمد که نمایشگاه را برگزار کنم و با توجه به اینکه نمایشگاه در هفته بوشهر نیست از کارهای بیشتری استفاده کردیم.

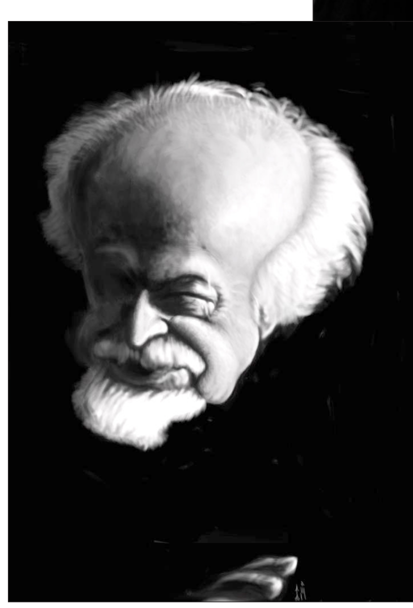
–سخن پایانی؟

– امیدوارم کارهای من یادبود و بزرگداشتی باشد برای چهره‌های بزرگی که الهام بخش من بودند و لبخندی به لب بازدیدکنندگان آورده باشد.











هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

امور بازرگانی یا ثبت نام مدارس؟!

امید زاهد



هر ساله با آغاز ثبت نام مدارس دغدغه‌های والدین هم آغاز می‌شود. به راستی امروزه ثبت نام در مدارس دولتی و غیردولتی بیشتر به امور بازرگانی شباهت دارد تا امور آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت.

این در حالی است که هر ساله در زمان ثبت نام، مدیران محترم آموزش و پرورش در گفتگو با رسانه ها اذعان دارند هر گونه اخذ هزینه البته به غیر از بیمه و کتاب از دانش آموزان ممنوع است و همه اهالی بندر بوشهر و بلکه سرتاسر ایران بر این امر واقفیم که این سخنان نوشته می شود ولی خوانده نمی شود.

حالا جهت استحضار مدیرکل محترم آموزش و پرورش موارد زیر که تحقیقات میدانی نگارنده است صرفاً به عرض شریف می رساند:

نزدیک‌ترین مرکز آموزشی به محل سکونت نگارنده یک مدرسه غیر دولتی است که شهریه پارسال آن هشت میلیون و نیم بوده و به گفته مسئول محترم مدرسه امسال تا حدود ده میلیون هم افزایش خواهد داشت. تا اینجا به گمانم تکلیف مدارس غیردولتی مشخص است که مشتی است از خروار و اندکی از بسیار!

اما مدارس دولتی: شهریه از مبلغ ۳۰۰ هزار تومان تا ۶۰۰ هزار تومان متغیر است. برخی هم علی الحساب طالب اخذ ۲۰۰ هزار تومان هستند تا بعد! در مدرسه ای وارد شدم که اولیاء دانش آموزی مقطعی را در مدرسه غیردولتی طی کرده و با اوضاع و احوال کنونی مملکتی که همه با هم در حال فقیر شدن هستیم، فرزندش را برای ثبت نام به مدرسه دولتی آورده بود. مسئولان مدرسه وقتی این موضوع را دانستند، دندان طمع تیز کرده و شوخی شوخی گفتند عجب! شما که فرزندت در مدرسه غیردولتی بوده باید دستتان گرم باشد و پول خوبی به مدرسه ما کمک کنید. البته کمک به دانش آموز خودتان است!

نگارنده با دیدن این اوضاع و اوصاف، به یاد انجمن وکلا مدرسه سعادت مظفری بوشهر در بیش از صد سال پیش افتاد که با تصویب انجمن و حتی پا درمیانی شخص امام جمعه، افراد بی بضاعت را در مدرسه مبارکه سعادت مجاناً می پذیرفتند که نام این افراد در صورتجلسات مدرسه مذکور و به این شرح است: پسر کربلایی محمد سقا، سیدی از اهالی امامزاده، پسر سهراب صاحب قهوه خانه، علی اصغر ولد احمد روضه خوان، عبدالرسول ولد کربلایی حیدر کفش دوز، نجف پسر محمود جاشو، محمد جواد یتیمک مرحوم کربلایی علی، مندنی ولد استاد باقر بنا، پسر کربلایی محمد جگرکی، سید محمد علی ولد آقا سید عبدالله صحاف و... .



ردپای حافظ بر ساحل بوشهر
معتقدم توی بهشت، اکثر بوشهری ها همدیگر را می بینند

جمیل رزمی: مدتی است که دست به قلم نشده ام یکی ازدوستان با من تماس گرفت و پرسید به تازگی ازخیابان ساحلی رد شده ای پیرمردی را که در کنار خیابان نشسته و فال حافظ را می گیرد را دیده ای؟ کمی مکث کردم گفتم او رادیده ام. گفت بد نیست چیزی درباره اش بنویسید. لحظه ای به فکر فرو رفتم باخودم گفتم چقدر جالب! گاهی وقت ها اصلا حواس مان به دنیای پیرامون مان نیست، چیز هایی هستند که برایمان خاطره انگیز و حتی آموزنده هستند ولی ما به راحتی از کنارشان رد می شویم و چه بسا درآینده هرگز نشانی از آنها نباشد، هر چیزی می تواند باشد. چیزهایی مثل نانوائی، تعمیرگاه های ماشین و چیزهایی از این دست. بر این اساس دریک روز حوالی ساعت ۹صبح به همراه دوستم استاد نیسنی برای یک دیدار بدون قرار قبلی به راه افتادیم. حالامن در یک قدمی او هستم، پیرمرد در حالی که چشم انتظارکسی است تا فالش را بگیرد با لبخندو خوش رویی سلام مان را پاسخ داد ، پک عمیقی به سیگارش زد و به ماتعارف کرد تا بنشینیم. از سر کنجکاوی نگاهی به بساط او انداختم، زیراندازش یک پتوی نیم دار رنگ و رو رفته ای بود. چیزی که بیش ازحد توجه ام را به خودش جلب کرد کوزه سفالی ساده ای بود که شاخه گل مصنوعی صورتی رنگی با برگ های پلاستیکی اش را در خود جای داده بود و دو متکا که در حکم تکیه گاه او برای نشستن بود. این همه آن چیزی بود که دکوراسیون محل کار را به نظرش زیبا کرده بود. در کنارش دیوان حافظی بود که از بس ورق خورده بود جلد روی آن و صفحاتش رنگ خود را باخته بودند و موتورسیکلت قدیمی که در حکم یک بیلبورد تبلیغاتی چند ده میلیونی را می داد بر روی موتور بسته های تیغ یکبارمصرف و جوراب هایی برای فروش آویزان بود. از سیمای مرد فالگیر معلوم بود آدم سرد و گرم چشیده ای است. از نیسنی خواست تا نیت کند که او بتواند فالش را بگیرد و من غرق در تماشا کار. فالگیری که تمام شد از فالگیر پیر خواستم تا با هم کمی گفتگو کنیم و او پذیرفت.

خواستم تا کمی ازخودش برای مان صحبت کند. او سر را به زیر انداخت و این گونه لب به سخن گشود:

– اسمم علی اکبر است و مدت ده سال است که از روستای چاه گزی شهر جهرم به بوشهرآمده ام و در این مدت به شغل هایی مثل نگهبانی و کارهایی از این دست مشغول هستم.

– لطفاتوضیح دهید که چی شد به بوشهر آمدید؟

– راستش رابخواهید من قبلا به امارات می رفتم و در آنجا راننده پایه یک بودم و بعد که به ایران آمدم و گذرنامه ام خراب شد دیگر مرا به امارات راه ندادند. و من به ناچار به روستای خودمان برگشتم. وضعیت روستا بسیار ضعیف بود و در آن جا کاری نبود و من در زندگی شکست خورده بودم، مجبورشدم همسر و چهار فرزند را رها کنم و از آن جا که قبلا بوشهر آمده بودم این شهر را برای کار و زندگی انتخاب کردم تا بتوانم برای خانواده ام خرجی بفرستم. من سال هاست که در این شهر زندگی می کنم و از زندگی کردن در بین مردمِ بوشهر راضی هستم و معتقدم توی بهشت، اکثراً بوشهری همدیگر را ببینند.

– برخورد مردم با شما چگونه است؟

– خدا را شکر خیلی خوبی است کلا برخورد بوشهری ها با مردم جاهای دیگر غیراست و فرق می کند، آنها مهربان و دلسوزند من که از آنها راضی هستم.

– هوای بوشهرکه همیشه خوب و بهاری نیست



که بتوانید درهوای آزاد و بدون سایه بان کار کنید درشرایط سخت آب وهوایی چه کارمی کنید ؟

– تا زمانی که هوا خوب است همین جا می نشینم و فال مردم را می گیرم، هوا هم که تغییر کرد هیچی دیگه کاری ازمن برنمی آید.

– بابت هرفال ازمردم چقدر دستمزد می گیرید؟

– حقیقتش من در موقع دریافت هدیه فال، کریم بودن و همت بلند آنها را به خوبی می بینم، دست و دل باز هستند و خودشان هر چقدر که خواستند و مایل بودند به من می دهند.

– غربت و تنهایی سخت است در موقع دل تنگی و هر وقت دلت می گیرد چه کارمی کنید؟

– خانه من در جفره است و تا دریا فاصله چندانی ندارد، وقتی دلم می گیرد به سمت دریا می روم و به آن نگاه می کنم تا دلم آرام بگیرد. قربون خدا برم که چه آرامشی در این دریا قرارداده است.

– چرا مردم فال حافظ را دوست دارند؟

– حقیقتش را بخواهید انسان به امید زنده است و حافظ به مردم امید می دهد و ما را به ادامه راه امیدوار می سازد.

– شما کدام یک از اشعار حافظ رامی پسندید؟

– من خودم شخصا این بیت را خیلی دوست دارم:
حافظا در کنار خلوت و شب های تار/ تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

– در پایان اگر صحبت خاصی با خوانندگان هفته نامه نسیم جنوب دارید بفرمائید؟

پیرمرد نگاهی به دریا ، نگاهی به آسمان و نگاهی به فرش زیر پای خودش می اندازد و با حالتی که در آن می شد خیلی چیزها را خواند گفت: از خدا گله دارم که چراحافظ را نگه نداشت تا بر دنیا حکومت کند، ای کاش حضرت حافظ برای همیشه زنده بود و به بوشهری ها می گویم ای بندر بوشهر عزیز، ساحل زیبایت را خیلی دوست دارم.

– من درحالی از پیرمرد فالگیر دور می شوم که همچنان صدایش چون نجوای آرام و عاشقانه آب برساحل به گوشم می رسد نگاهی به آسمان صاف و آبی شهرم می اندازم اما اشعه تیز آفتاب مرا وامی دارد تا چشمکی به دریا بزنم.

کشتی بندر آزاد بوشهر، حرکت نکرده به گِل نشست



محمد مرادی: از کش و قوس های فراوان، بالاخره به همت دولت روحانی، شهر بوشهر دارای منطقه آزاد صنعتی تجاری گردید. کارشناسان اقتصادی و بندری معتقدند که فعال شدن این بندر آزاد می تواند در رونق تجاری بوشهر نقش مهمی داشته باشد. پس از آن، مردم بوشهر امیدوار بودند که به زودی فعالیت این بندر آزاد شروع شده تا از مزایا و امتیازات آن برخوردار شوند، اما در اولین قدم سردار سعید محمد (مدیر مناطق آزاد کشور) سکان مدیریت این منطقه را به افراد غیربومی و بی تجربه در این زمینه سپرد، در حالی که نیروهای بومی و باتجربه بسیاری بودند که دلسوزانه می توانستند این مدیریت را بر عهده بگیرند. پس از این حرکت سردار سعید محمد، گویا کشتی بندر آزاد به گِل نشست و دیگر هیچ خبر و سخن و تصویری درباره راه اندازی بندر آزاد بوشهر منتشر نمی شود و اصلا معلوم نیست مدیریت غیربومی این بندر در بوشهر مستقر شده اند یا خیر؟ و آیا دل و دماغی برای فعالیت در استان بوشهر دارند، و یا این که تنها جابجائی پست برای افراد بوده است؟ این در حالی است که منطقه ویژه اقتصادی بوشهر و پسکرانه اداره بند،ر در محدود بند آزاد قرار دارند و به راحتی می توان شاهد فعالیت تاثیرگذار بندر آزاد در بوشهر باشیم. اکنون از استاندار بوشهر و نمایندگان استان درخواست داریم که توجه کافی به راه اندازی بندر آزاد بوشهر بنمایند و چنان چه مدیریت غیربومی این بندر آزاد، انگیزه کافی برای خدمت به مردم بوشهر را ندارند، با رایزنی و فشار، سردار سعید محمد را راضی به سپردن سکان هدایت این کشتی به نیروهای بومی کنند و هرچه سریعتر پیگیر راه اندازی بندر آزاد بوشهر باشند.

سفر عادل به بوشهر برای دیدن مهدی



عادل فردوسی پور که این روزها با راه اندازی برنامه جدید ۳۶۰ درجه خود خبرساز شده است، این بار برای ضبط یک برنامه در خصوص مهدی طارمی به بوشهرسفر کرد. فردوسی پور به بوشهر آمد تا با مهدی از زمین خاکی های پشت اسکله تا حاشیه های معروف زندگی‌اش حرف بزند.

نکته جالب در این سفر استقبال مردم فوتبال دوست بوشهر از فردوسی پور بود. مردم بوشهر همچنین در اقدامی جالب یک شعر برای بازگرداندن برنامه نود به تلویزیون و رساندن صدای اعتراضشان به صدا و سیما اجرا کردند.